

شرح و دلالت روابط فرهنگ ایرانی و هند با ریشه‌های آن

مهدی غروی

معاون ریزن فرهنگی در هند و نیپال

دوم - علاقمندی و توجه به علم و دانش . درین مورد هیچ شاهی بهتر از گفتار پیامبر بزرگ ما محمد (ص) نیست که می‌فرماید :

لوكان هذا العلم معلقاً بالثريا لناله رجال من فارس ، یعنی اگر این علم از ثریا آویخته بودی مردانی از پارس بیافتندی (فارسی‌نامه ابن بلخی) .

سوم - اعتقاد و ایمان راسخ به عدل و انصاف ، ما در آسیای غربی و مرکزی امپراتوری هخامنشی را بر خرابه‌های امپراتوری آشور پی‌افکنندیم شاهنشاه دادگر ما کوروش به همه ملت‌ها حق زندگی داد و نخستین اعلامیه حقوق بشر را خلق کرد و این در همان قرن بود که امپراتور آشور بیاد پیروزیهای مرگ‌آفرین خود چنین نوشت :

من خاک شهر شوشان را به آشور کشیدم و در مدت يك ماه و يك روز من سرزمین ایلام را بتمامی عرض و طول جاروب کردم ، من آن کشور را از عبور حشم و گوسفند و نیز از نغمه‌های موسیقی بی‌بهره ساختم و به جانوران درنده و مارها و اوسسارهای بیابانی و غزال اجازه دادم که آن کشور را فروگیرند (تاریخ ایران : سایکس ، نقل به اختصار) .

در دوران ساسانیان ایران و هند بار دیگر چون عصر هخامنشیان همسایه شدند و در این همسایگی به تبادل افکار و درهم آمیزی فرهنگی پرداختند ، سفیران ایران بارها به هند رفتند و بزرگترین سفارت در عهد خسرو اول انوشیروان بهند اعزام شد ، شاهنشاه ما که در ایران مظهر عدل و داد بود به تأسیس دانشگاههای بزرگ پرداخت و دربارش پناهگاه علما و دانشمندان رانده شده مغرب‌زمین گردید وی سفیر

در تاریخ پرشکوه دولت باستانی ایران و هند هیچ عاملی مانند روابط فرهنگی عمیق و دامنه‌دارشان جلب توجه نمی‌کند ، عاملی که چون روح و موجودیت با رنگ و پوست و خون و استخوان همه ما درهم آمیخته است .

از آن زمان که افراد این خانواده بزرگ آریایی در سرزمینی از آسیای بزرگ از هم جدا شدند تا کنون بیش از سه هزار سال گذشته است اما گوئی دیروز از هم جدا شده‌اند زیرا در طی این سه هزار سال تاریخ هیچ قرنی نیست که برای این دو ملت بزرگ خالی از نوعی برخورد و درهم آمیزی فرهنگی نباشد . از آن هنگام که آریایی‌های آسیا - نیاگان ما - تکلم به زبان آریایی را آغاز کردند تا امروز که در سراسر این منطقه سخنگوئی به صدها زبان و لهجه آریایی (هند - ایرانی) متداول شده است هیچ عاملی نتوانسته است این خصوصیات تّرادى ما یعنی علاقمندی به فرهنگ و تمدن ملی را ریشه کن و حتی متزلزل سازد درین مدت طولانی چه بسا ملت‌ها که آمدند و چند روزی درخشیدند آنچه داشتند از دست دادند و یا اینکه توسط تمدنهای دیگر جهانی جذب شدند ولی مسلماً هنوز ایستاده‌ایم . دشمنان ملی مشترك را که با تفوق نظامی بر ما مسلط شده بودند با نیروی معنوی خود که همان علاقمندی به ملیت ریشه‌دار خودمان است به زانو درآوردیم .

متأسفانه مطالعات من درباره هند یحیی نیست که بتوانم کوچکترین مطلب مستندی ارائه دهم اما از آنجا که در تاریخ ایران کمی مطالعه دارم می‌توانم به جرأت بگویم که راز دیرپائی و فروشکوه غرور آفرین ملت ما در طی تاریخ درخشان خود چند چیز است :

نخست - اعتقاد راسخ به حکومت پادشاهی بطوری که اکنون شاه‌دوستی برای فرد فرد ملت ما يك خصیصه ذاتی و پدیدۀ خوئی است .

۱ - این مطالب مربوط به متن سخنرانی آقای مهدی غروی است که در دانشگاه بمبئی ایراد شده است .



شماره ۱۰۰
کتابخانه و موزه اسفندیار
تهران
پرتال جامع مردم شناسی

دوران پر عظمت بودند امپراتور اکبر جهانگیر و شاه جهان این تمدن درخشان را که بر پایه زبان فارسی استوار شده بود به اوج ترقی و اعتلا رساندند. ورود به این بحث و معرفی عواملی که بار این پیش برد و سازندگی فرهنگی را بردوش کشیدند نیاز به فرصت دیگر دارد اما آنچه ناگفتش ناسیاسی است این است که درین کوشش همجانبه ملکه های زیبا، وزیران دانشمند، شاعران و نویسندگان سخن پرداز، معماران، هنرمندان، عارفان و صوفیان پاك نهاد دست بدست هم داده و با رهبری پادشاهان خردمند خود همکاری داشتند.

در تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی دوران درخشان سلطنت شاهنشاه اکبر به عصر طلائی مأمون شباهت فراوان دارد در هر دو دوره تمدن و فرهنگ ایرانی با دست وزیران دانش پژوه و دانشمندان از خود گذشته از گزند زمان مصون ماند و ترقی کرد.

در عصر مأمون فرهنگ آسیا جامعه نوین عربی بخود پوشید تا راه جدیدی را که در پیش داشت بهتر ببیناید و نقش جهانی خود را ایفا کند؛ در عصر اکبر فرهنگ بومی هند به فارسی برگردانده شد و همراه با مظاهر فرهنگ ایرانی در سراسر جهان پارسی گوی و شبه قاره هند گسترش یافت، توجه و علاقه پادشاهان باری هند به زبان و ادبیات فارسی بجایی رسید که پادشاه و ملکه در گفتگوهای روزانه خود با شعر سخن می گفتند و گروهی از پادشاهان و شاعران این دودمان از خود دیوانهای پر ارزش شعر فارسی بر جای گذاشتند و به فارسی کتابها نوشتند. به جرأت می توان گفت که در هیچ دوره ای از تاریخ درخشان فرهنگ ایرانی چنین بذل و بخشش و به عبارت بهتر سرمایه گذاری عظیم فرهنگی بعمل نیامده است. این بخشندگی ادبی و سرمایه گذاری فرهنگی را بابر و همایون آغاز کردند هنگامی که همایون در ایران بود در ازای الماس معروف کوه نور که همراه جواهرات دیگر به شاه طهماسب تقدیم کرد به دریافت بیاض خطی نفیسی نایل شده که در نوع خود بی نظیر است و به جرأت می توان گفت که این اثر گرانبهاترین جئنگ شعر فارسی در سراسر جهان است. همایون بخوبی می دانست که درین دادوستد سود برده است نه زیان. وی پس از استقرار مجدد در هند و بدست آوردن تخت و تاج همه اوقات فراغت را به تحصیل و مطالعه و نویسندگی سرگرم بود و بیشتر ساعات روز را در کتابخانه خود برج شیرمندل واقع در قلعه کهنه دهلی می گذراند و همانطور که همه می دانیم سرانجام نیز جان خود را در راه دانش اندوزی و کسب معرفت از دست داد. همایون با چند نفر از علمای بنام هیئت و نجوم از جمله

دانش پژوهی به هند فرستاد که از این سرزمین دانش و معرفت ارمغان تازه ای به ایران بیاورد داستان کتاب بزرگ پنج حکایت (پنجا تنترا) که امروز در سراسر جهان به نام کلیله و دمنه خوانده می شود معروفتر از آن است که بنده درباره اش سخنی بگویم. در عصر اسلام آئین محمد (ص) با دست ترکان در هند رواج یافت اما بقول گاون هامبلی^۱: نباید اشتباه کرد و ترکان را معمار اصلی و پایه گزار هند اسلامی دانست با ترکان ایرانیان نیز آمدند ایرانیان که در نسلهای بعد جنگجویان، سرداران، دانشمندان، هنرمندان و عالمان و عارفان بسیار از میانشان ظاهر شدند گروهی که توانست ماشین حقیقی تمدن سازی هند اسلامی را بحرکت در آورد و درین سازندگی عظیم عوامل اصلی را از فرهنگ پر شکوه ایران بگیرد، با ترکان دیگران هم آمدند همچون افغانان، عربان و مغولان ولی هیچیک اهمیت چشم گیری نداشتند.

همین نویسنده مینویسد:

«ترکان مسلمان که دگرگونی فرهنگی و تمدنی هند را خلق و پدیدهای جدید را پا برجا ساختند دست پرورده و یا بازمانده خاندانهای ترك مسلمان شده آسیای غربی بودند و در میان همه این خاندانهای ترك سلجوقیان از همه نامدارتر و مدبرتر بودند ایشان بظاهر مسلمان ولی در حقیقت ایرانی شده بودند و تحت تأثیر شدید تمدن و فرهنگ ایرانی بخصوص مسأله سلطنت که يك پدیده ی اصیل ایرانیست قرار داشتند.»

و سپس چنین ادامه می دهد:

پدید آورنده چهره درخشان تمدن اسلامی هند در قرنهای ۱۳ و ۱۴ کسانی بودند که از شهرهای نیشابور، مرو، هرات، باخ و سمرقند آمده بودند و همه این شهرها مراکز تمدن ایرانی بود در این عصر زبان و ادبیات فارسی با دست شاعران و عارفان در هند رایج شد و ترقی کرد و امیر خسرو بزرگترین شاعر پارسی گوی جهان در خارج از محدوده اصلی ایران ظهور کرد، مراد و مرشد امیر خسرو نظام الدین اولیاء نیز در عالم و ارستگی خاص خود از مرو جان بنام زبان و ادبیات فارسی در سراسر هند بود...

ولی در قرنهای ۱۶ و ۱۷ درخشندگی تمدن مغولی هند ارث سمرقند یا بخارا نبود هرات منبع اصلی الهام و نور بخش واقعی این تمدن درخشان شمرده می شد و جامی و بهزاد ستارگان قدر اول این آسمان عظیم فرهنگ اسلامی هند بودند.

گفتیم که در تاریخ سه هزار ساله روابط دولت ایران و هند هیچ قرنی از برخوردهای دوستانه و در هم آمیزی های فرهنگی تهی نبوده است اکنون اضافه می کنیم که عصر طلائی این ارتباطات فرهنگی را باید دوران پایه گذاری و اعتلای امپراتوری باری هند دانست، بابر و همایون پایه گزاران این

۱ - شهرهای مغولی هند - Cities of Mughal India by Ghavin Hambly. ص ۱۴ چاپ لندن ۱۹۶۸.

الیاس اردبیلی، ابوالقاسم جرجانی که هردو را خود از ایران آورده بود مشغول رسد کردن ستاره زهره بود که ناگه بانگ اذان برخاست و همایون با شتات رهپار مسجد شد و از پلکان برج فرو افتاد و چند روز بعد درگذشت.

امپراتور اکبر که در سایه پدری چون همایون پرورش یافت از کودکی شیفته علم و دانش بود و در زندگی طولانی خود هم جوینده بود هم سازنده. جویندگی وی از کودکی آغاز شد و هنوز دوران نوجوانی را پشت سر نگذاشته بود که با مضمون کلیه کتابهای فارسی آن عصر آشنائی کامل یافته بود.

او خود نمی خواند و نمی توانست بخواند اما پیش از هر کتابخوان دیگر از کتاب استفاده کرد. دوران سازندگی وی با ترجمه گنجینه ای از علم و ادب هند به فارسی آغاز گردید، در همین عصر بود که به فرمان وی خان خانان خاطرات سرسلسله بایریان را از ترکی جغتائی به فارسی برگرداند و در ترجمه مهابهارت که بزرگترین کتاب هندوان است با نقیب خان مترجم کتاب همکاری کرد. روی هم رفته در ترجمه این کتاب دانشمندان بزرگی چون فیضی و بدایونی همکاری داشتند. درین دوران هزاران

نفر شاعر و نویسنده و خوشنویس و خطاط برای تکمیل نسخه ادبی و هنری امپراتور به کار سرگرم بودند و آثار جاودانی بزرگی چون داستان امیر حمزه یا حمزه نامه با ۱۴۰۰ تصویر با بر نامه، ظفر نامه، اقبال نامه، شاهنامه، خمسه نظامی اکبر نامه راماین و... خلق شد کتابخانه شاهی حاوی ۲۴ هزار کتاب بود و در خانه ابوالفضل چهل نفر کاتب سرگرم نوشتن بودند. بقول پروفیسور ماکس مولر هندشناس معروف آلمانی

اکبر در جستجوی معرفت بود و با تیزبینی و کوشش پایان ناپذیر به مطالعه در باب مذاهب سرگرم بود. علمای تمام مذاهب را به دربار خود طلبید و هر کتابی بدست آورد به فارسی ترجمه کرد.

در آن عصر تاریخ تعصب مذهبی که سراسر اروپا و آسیا در آتش بیدادگری عناصر طرفدار مذهب می سوخت شاهنشاه اکبر با آزادمنشی خاص خود در هند آزادی مذهب برقرار

ساخت و آرزومند بود که در قلمروش هندو و مسلمان زردشتی و بودائی چون افراد یک خانواده خوشبخت زندگی کنند این روش که با بزرگمنشی و واقع بینی همراه بود به سیاست کشورداری شاهنشاه بزرگ ما کوروش شهابت فراوان داشت.

برخلاف بابر و همایون که هردو زنان ایرانی مسلمان داشتند ملکه اکبر هندو بود و جهانگیر از یک مادر هندو تولد یافت اما این تولد نیز مانند تولد خود اکبر خالی از ماجرا نبود. همایون همیشه آرزومند بود که ملکه اش از خاندان شیخ جام باشد و این آرزو هنگامی برآورده شد که وی در تبعید بسر می برد و اکبر نیز در تبعید بدینا آمد و از پیچ و خم آنهمه ماجرا سلامت جست و به ولیعهدی و سلطنت رسید. همایون و اکبر هردو با نظر لطف و کرامت شیخ احمد جام

به ثمر رسیدند احمد زنده پیل عارف بزرگ ربانی ایران. تولد جهانگیر نیز در کنار خانقاه محقر صوفی بزرگ شیخ سلیم جشتی و بالطف و کرامت وی صورت گرفت. نام واقعی جهانگیر (شاهزاده سلیم) از نام شیخ جشت گرفته شده بود و اکبر همیشه فرزندش را بهمین مناسبت شیخو می خواند. لازم به تذکر نیست که عرفان اسلامی با شالوده ای هندی در ایران ریشه دوانید و بانبروی اسلام نشوونما یافت و اگر بزرگترین علل گسترش اسلام در هند را تصوف ایرانی بدانیم راه خطا نیموده ایم.

جهانگیر که یکبار نیز مورد غضب و خشم پدرش اکبر قرار گرفت و با وساطت مادر اکبر حمیده بانو بیگم بانوی اول دربار اکبر بخشیده شده بود پس از جانشینی پدر همه کارهای فرهنگی وی را جز دین الهی ادامه داد. دین الهی اکبر همانطور که ذکر شد وسیله ای بود برای تعدیل تعصبات مذهبی و ناگفته نباید گذاشت که شالوده این آئین جدید سیاسی بیش از هر چیز بر آئین زردشتی و آداب و رسوم و فرهنگ ملی باستانی ایران استوار شده بود اگر چه فرصت کوتاه است اما برای اثبات این نظر ناچار هستم که رای چند نفر از هند شناسان نام را ذکر کنم: اکبر به پرستش خورشید پرداخت زیرا خورشید را بزرگترین مظهر تجلی خدای یگانه می دانست وی جشنهای باستانی ایرانیان را تجدید کرد. سال و ماه ایران باستان را بجای سال و ماه قمری مرسوم کرد و آتش را مقدس شمرد چون شمار پارسیان ناچیز است این کار اکبر را نمی توان ناشی از سیاست کشورداری برای جلب رضایت این گروه محدود دانست (پروفیسور ا. رها، تک: Emperor Akber's Repudiation of Islam.) اکبر در تکوین دین الهی مراسم مذهبی و جشنهای زردشتی را پذیرفت شاید پرستش خورشید و آتش را از هندوها گرفته باشد اما این احتمال بسیار کم است زیرا وی همانطور که بقولم زردشتیان را پذیرفت احترام به خورشید (Transactions of the literary Society of Bombay) را نیز از ایشان گرفت.

اگر چه دین الهی اکبر از تمام ادیان مایه گرفته بود و وی کوشش می کرد که قرآن را خوب بفهمد و از دین برهمنی و بودائی و مسیحی اطلاعات فراوان داشت اما پایه دین الهی وی بر شالوده توحید و مراسم مذهبی زردشتیان استوار شده بود (دائرة المعارف بریتانیکا).

ابوالفضل وزیر دانشمند اکبر بزرگترین و قوی ترین کسی بود که ازین پدیده بزرگ اجتماعی دفاع می کرد و سرانجام نیز جان خود را درین راه فدا کرد گوئیا شاهنشاه و وزیرش مصمم بودند که علی رغم طوفان خشم و غضب مسلمانان افراطی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر در همه جا پراکنده بودند مهرپرستی ایران باستان را از نو زنده کنند و بقول فیضی شاعر

چو شاه جهان کبریا و عباس شاه / دو شاه جوان بخت سلال / بشاوی که شکفت جام بزم / بدولت یی سیند پهلوی هم



سند برادرم شاه جهان

شاه جهان

شاه جهان کلاه علوم انسان و مطالع است و فرنگی
پر تال جلال و شامی

جهان و آباد از عدلستان / بیاشند پووه حسن جهان / جویار و برادر بزم در خور / الهی بدولت ز هم ز خور

بزرگ دربار اکبر و برادر بزرگ ابوالفضل :

قسمت نگر که در خور هر جوهری عطاست
آیینه با سکندر و با اکبر آفتاب
او می کند معاینه خود در آینه
این می کند مشاهده خود در آفتاب

اگرچه جهانگیر ناچار شد که دین الهی را منسوخ سازد اما تقویم و جشنهای ایرانی در عصر جهانگیر و شاهجهان نیز معمول بودند روحیه خاص جهانگیر و تربیت مغولی (ایرانی) وی سبب شد که از راههای دیگر نیز مروج هنر و ادبیات ایرانی در هند باشد درین عصر بزرگترین مجموعه های هنری مصور عالم اسلام تدوین شد . نقاشی ایرانی که در عصر همایون به هند آمده بود در دوران جهانگیر به حد اعلائی تکامل رسید و صورت سازی که تا این زمان در مشرق زمین معمول نبود مورد توجه اکبر و پسرش جهانگیر قرار گرفت اکنون دومی که بسیار نفیس که در حقیقت از بزرگترین گنجینه های هنری جهان شمرده می شوند بناهای جهانگیر و گلشن در برلن و تهران نگهداری می شوند .

برای تجسم علاقمندی جهانگیر به ایران هیچ چیز بهتر از بررسی دو نقاشی جالب که به دستور وی تهیه شده نیست : در نقاشی نخستین در عالم رؤیا شاه عباس را در آغوش کشیده است جهانگیر در روی پشت یک شیر نشسته و شاه عباس روی پشت یک بره نشسته ایستاده اند هر دو حیوان روی کره زمین قرار دارند شیر در روی هند و سراسر آسیای مرکزی نشسته است و گوسفند سراسر نواحی آسیای غربی را دربر گرفته است این نقاشی توسط نقاش معروف ایرانی دربار بابران ابوالحسن ملقب به نادر الزمان به مناسبت عید نوروز سال ۱۰۱۸ یا ۱۰۱۹ تهیه شده است . در بالای سر دو پادشاه در داخل گردی خورشید با خط ریز نوشته شده است :

شاه ما در خواب آمد پس مرا خوشوقت کرد

دشمن خواب منت آنکس که از خوابم ربود

پشت سر دو پادشاه تصویر ماه و خورشید کشیده شده و این دلیل بر آن است که ذهن جهانگیر تا آخر عمر از تأثیر مستقیم دین الهی که بر پایه نور استوار شده است خالی نبود لقب جهانگیر نورالدین بود و این لقب را نیز پدرش تحت تأثیر دین الهی بوی داد . نادر الزمان خود شاه عباس را ندیده بود و فقط با پرسش از کسانی که شاهنشاه صفوی را دیده بودند صورت و هیكل وی را کشیده .

در نقاشی دوم دو پادشاه روی تخت بزرگی کنار هم نشسته اند جهانگیر سخن می گوید و شاه عباس گوش می کند خان عالم سفیر معروف آن عهد ایستاده و به رسم صفویان شهباز

سفیدی در دست دارد . در طرف دیگر آصف خان سپهسالار جهانگیر و برادر ملکه نورجهان ایستاده است در بالای مینیاتور نوشته شده است شبیه حضرت نورالدین جهانگیر پادشاه و پدران جهانگیر از تیمور تا اکبر نامبرده شده اند ، در کنار صورت شاه عباس جهانگیر با خط خود نوشته است : شبیه برادرم شاه عباس در بالا و پائین این نقاشی با خط نستعلیق بسیار خوب این اشعار نوشته شده است :

چو شاه جهانگیر و عباس شاه
دو شاه جوانبخت ظل اله
بشادی گرفته بکف جام جم
بدولت نشینند پهلوئی هم
جهان گردد آباد از عدلشان
بباشند آسوده خلق جهان
چو یار و برادر بهم درخورند
الهی ز دولت بهم برخوردارند

این مینیاتورها بعنوان اعلاترین نقاشی سبک مغول (هند و ایرانی) در گالری فریر Freer واشنگتن امریکا نگهداری می شوند .

درینجا لازم است که به یک نقاشی دیگر در همین مجموعه نیز اشاره ای بعمل آید ، همانطور که گفته شد جهانگیر نظر کرده شیخ معین الدین چشتی و مرید شیخ سلیم چشتی بود و در سراسر دوران حیات خود ، شاید برای جلب توجه و کسب علاقه بیشتر صفویان با عرفا و صوفیان روابطی بسیار صمیمانه داشت ، درین صحنه وی به تنهایی بر تخت سلطنت که بر روی یک ساعت شنی بزرگ استوار شده نشسته است ، پشت سرش تصویر ماه و خورشید بچشم می خورد ، شاه با قیافه ای بسیار متأثر و فروتنی فراوان کتابی را به یک پیرمرد روحانی که شاید نماینده عارف بزرگ چشتی باشد می دهد در کنار وی یک تصویر عام از امپراتوران عثمانی و تصویر جمر اول پادشاه انگلستان دیده می شود با توجه به این دو سطر شعر که با خط نستعلیق در بالا و پائین صفحه نوشته شده :

پادشاه صورت و معنی است از لطف اله

شاه نورالدین جهانگیر بن اکبر باد شاه

گرچه در صورت شهان دارند در پیش قدم

لیک در معنی بدریشان کند دایم نگاه

درجه ارادت و علاقمندی جهانگیر به شاه عباس معلوم می شود . امپراتور مقام شاه عباس را که درین زمان در اوج قدرت بود بالاتر از آن می داند که در مجمع این شاهان وارد سازد در حالیکه اشاره به تواضع وی نسبت به درویشان در حقیقت تواضع نسبت به صوفی کامل یا صوفی بزرگ است .

پادشاه و صورت و معنی است از لطف اله

شاه نورالدین محمد ییلر بن البرکات شاه



شیراز
 کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

لرچه در صورت شهبان از زنده پیش قیام

لیک در معنی بدرویشان کند و ایم نگاه

ای محتسب ز گریه پیرمغان بترس
یک خم شکستن تو بصد خون برابر است

و جهانگیر با فروتنی بسیار درباره خود می نویسد :
چون طبع من موزون است گاهی با اختیار گاهی
بی اختیار مصراع و رباعی یا بیتی در خاطر من سر می زند این
بیت بر زبان گذشت :

از من متاب رخ که نیم بی تو یک نفس
یک دل شکستن تو بصد خون برابر است^۱

شاهزاده خرم فرزند برومند جهانگیر و ولیعهد وی نیز
با دختر آصف خان یعنی برادرزاده نورجهان ازدواج کرد و ما
همه از حماسه عشقی این بانو و شاهزاده خرم بنام شاهجهان
که براریکه پادشاهی باری هند تکیه زد آگاهیم و مدفن عشق
این دو زوج نمونه بنام تاج محل شهرت عالمگیر دارد .

این پایان ماجرا نیست زن دیگر شاهجهان دختر مظفر
حسین میرزای صفوی بود و دو پسر شاهجهان پرویز و شاه شجاع
نیز با دختران رستم میرزای صفوی ازدواج کردند و ملکه
اورنگ زیب نیز دلارابانو دختر شاه نواز خان صفوی بود .

دختر اورنگ زیب زیب النساء بیگم با تخلص مخفی یکی از
نامی ترین شاعران زن در تاریخ ادبی ما است . وی نیز با پدر
خود بجای مکالمه با زبان شعر سخن می گفت و جرأت وی
در مقابل پدر خودخواه خونخوارش در یکه تازی های ادبی تا
بجائی رسید که یک روز آئینه نفیس امپراتور می شکند و وی
(اورنگ زیب) می گوید :

از قضا آئینه چینی شکست

و باوی (زبب النساء) می گوید :

خوب شد اسباب خود بینی شکست

زبب النساء زنی با ذوق و نکته سنج و شاعری تیزبین
و حاضر جواب بود . در پاسخ عاقل خان سردار بزرگ امپراتور
که عاشق دلخسته وی بود و گفته بود :

بنبل رویت شوم گر در چمن بینم ترا
می شوم پروانه گر در انجمن بینم ترا
خودنمایی می کنی ای شمع محفل خوب نیست
من همی خواهم که در یک پیرهن بینم ترا

۱ - توزوک جهانگیری چاپ علیگر ص ۱۱۱ .

در میان همه ایرانیانی که در عصر طلایی بایران به هند
رفتند نام میرزا غیاث درخشندگی خاص دارد وی چند سال
پس از ورود به هند در اثر هوش سرشار و استعداد بی نظیر ترقی
کرد و در دربار جهانگیر مقامی رفیع یافت داستان عشق و عاشقی
جهانگیر با مهر النساء دختر میرزا غیاث که پس از ملکه شدن
نورجهان لقب یافت معروفتر از آن است که بدان اشاره کنیم
جهانگیر و نورجهان تا آخر عمر چون عاشق و معشوق واقعی
زندگی کردند ملکه شدن مهر النساء و صدارت میرزا غیاث
سپهسالاری آصف خان پسر میرزا غیاث (اعتماد الدوله) دربار
جهانگیر را بیک دربار ایرانی مبدل ساخت و تمام مظاهر
درهنگ و تمدن ایرانی درین دربار پر شکوه هنر آفرین از نو
درخشید نورجهان علاوه بر اداره دربار در جنگها نیز شرکت
می کرد و چون سربازی شجاع شمشیر می زد به بینید این بیت را
چه خوب در وصف گفته است :

چو بردارم ز رخ برقع ز گل فریاد برخیزد
زنم بر زلف اگر شانه ز سنبل داد برخیزد
به این حسن و کمالاتم چو در گلشن گذر سازم
ز جان بلبلان شور مبارکباد برخیزد

جهانگیر که خود شاعر و شعر شناس بود از شاعران تجلیل
مراوان بعمل آورد و با ملکه با زبان شعر سخن می گفت :
خطاب به ملکه :

تو شمع مجلس افروزی بفرما آن دونه گس را
که برخیزند از خواب و بیارایند مجلس را

پاسخ نورجهان :

مکن بیدار ای ساقی ز خواب ناز نرگس را
که بدمت است و برهم می زند فی الحال مجلس را

جهانگیر در شعر و شاعری با شاعران دربار رقابت می کرد
خود وی در توزوک جهانگیری می نویسد که روزی این بیت
شعر از امیرالامرا در دربار خوانده شد :

بگذر مسیح از سر سرگشتگان عشق
یک زنده کردن تو بصد خون برابر است

جهانگیر از شاعران دربار می خواهد که ازین بیت
استقبال کنند و به نظر وی علی احمد مهرکن از همه بهتر
می گوید :



۴

شهرت گاه علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

و شوربختی ایشان نیز ادامه یافت ، هنگام ترک تازی افغانان ، هند پناهگاه ایرانیانی بود که از بیدادگری دشمن چاره‌ای جز ترك وطن نداشتند از آن جمله بود شیخ محمدعلی حزین که در روزگار سیاه تسلط افغانان در اصفهان بسر می‌برد برادرانش کشته شدند و خود وی پس از ده سال سرگردانی و دربدری در نواحی مختلف ایران و همسایگان ایران : عراق ، حجاز ، یمن و مسقط سرانجام به هند رسید و بیست سال آخر زندگی خود را در شهر بنارس بسربرد ببینید در این دو بیت چگونه شرح

چنین گفت :

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا
بت پرستی کی کند گر برهن بیند مرا
در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل
میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا
سیل مسافرت و مهاجرت ایرانیان به هند که در دوران
عظمت صفویان به حد کمال رسید در عصر واپس ماندگی

زندگی خود را می‌دهد :

زبانان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم
همی‌دانم که گوش از دوست آوازی شنید اینجا
حزین از پای ره‌پیما بسی آسودگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

در تاریخ روابط فرهنگی ایران و هند نام اسداله غالب
شاعر بزرگ پارسی گوی این سرزمین چون ستاره تابناکی
می‌درخشد ستاره‌ای که در اعماق آسمانهای شعر و ادب در شبی
تاریک نورافشانی می‌کند .

در عصر غالب از طرفی گسترش و تکمیل زبان اردو دامنه
گویندگی فارسی را در هند تنگ و فشرده می‌ساخت و از طرف
دیگر نفوذ تمدن جدید اروپائی که با تلخی و رنج آفرینی
فراوان به هند تحمیل می‌شد فرهنگ و تمدن هندی را که
در آن عصر بسیار ایرانی شده بود در تنگنا قرار داد .

زندگی غالب سراسر رنج و محنت بود و این بیت زبان حال
اوست که می‌گوید :

آلوده‌ایم بر سر خاری به خون دل

قانون باغبانی صحرا نوشته‌ایم

وی در کار شعر و سخنوری تا بجائی بالا رفت که آخرین
پادشاه بامری هند بهادر شاه ظفر ویرا برای به‌نویسی و به‌نگاری
به‌دربار خواست . غالب پس از بسته‌شدن کاخ سعادت گورگانیان
هند به رام‌پور رفت و به‌ارادت‌تی که نواب رام‌پور بوی داشت
مدتی از عمر خود را درین شهر گذراند امروز آثار مهمی از
غالب در کتابخانه گرانهای ریاست رام‌پور وجود دارد .

در طی صد سالی که پایانش عصر جنگهای جهانی جدید
بود روابط فرهنگی دو کشور گسترش بیشتر یافت در دورانی
که ما در چنگال اهریمنی توسعه‌طلبان گرفتار بودیم و هند
فشار فرساینده استعمار را تحمل می‌کرد دو ملت برادر جز
هم‌دردی و دلستانی از هم‌دیگر چه می‌توانستند کرد ؟ در هند
هزاران کتاب اصیل فارسی بچاپ رسید فریادهای آزادیخواهان
ایران را روزنامه‌های فارسی که در هند چاپ می‌شد به گوش
جهانیان و حتی خود ایرانیان رساندند و گراف گوئی نیست
اگر گفته شود که انقلاب مشروطیت ایران بدون کمک برادران
هندی بسختی امکان‌پذیر می‌نمود . در سراسر جنگ جهانی
نخستین ما هر دو ملت از مصائب جنگ و رنجهای حاصل از آن
سرختیم جنگی که بر مبنای سوجدوئی دولتهای بزرگ بر پا
شد اما ملل کوچک از آن بهره‌مند شدند . پس از جنگ جهانی

اول بود که انگیزه ناسیونالیسم در هر دو ملت آریائی آسیا
از نو بیدار شد شما در پرتو وجود رهبرانی بزرگ و از خود
گذشته کوششهای استقلال‌طلبانه خود را در يك سطح عالی
و بی‌نظیر به‌ثمر رساندید و ما در ایران در پرتو وجود مردی
بزرگ مردی که همه مظاهر وجودش تجدیدکننده افتخارات
گذشته ایران بزرگ بود تولدی نو یافتیم .

جنگ دوم نیز برای همه ملل جهان از بزرگ و کوچک
رنج و فقر و گرسنگی و مرگ بی‌آورد بحرانهای بی‌گیر پس از
جنگ نیز ملل کوچک را در تپی هولناک فرسود و اکنون ما
در آسیا عصر جدیدی را پایه‌گذاری و آغاز کرده‌ایم و تصور
می‌کنم برای معرفی این عصر تعریفی جامع‌تر و کاملتر از آنچه
رهبر بزرگ ما شاهنشاه آریامهر فرمودند نتوان یافت : «عصر
همکاری مسالمت‌آمیز» . با تشریف‌فرمائی شاهنشاه آریامهر
و شهبانوی گرامی ما به هند روابط دوستانه دولت هند و ایران
باردیگر راه خود را بسوی اوج همکاری و حسن تفاهم متقابل
گشود ، پرتو روانبخش انقلاب شاه و مردم سیاست فرهنگی
ایران را رنگی دیگر داد ، درختی که در عصر شاهنشاه فقید
کاشته شده بود به ثمر رسید . اکنون ملت ایران با راهنمائی

رهبر خردمند خویش بیش از پیش به نقش پرارزش و جهانی
فرهنگ دریایه‌ریزی نیکبختی بین‌المللی پی برده‌است و خواهان
آنت است که در همه‌جا پیوندهای فرهنگی خود را با ملل دوست
گسترش دهد . بدون شك در سراسر آسیا کمتر جایی است که
مانند شهر شما مظاهر همکاری فرهنگی دولت اینچنین هویدا
و آشکار باشد . ما امیدواریم که با کمک و همکاری شما در راه
حفظ میراث فرهنگی خود و گردآوری و تدوین مظاهر آن
پیروزیهای درخشان داشته باشیم و آنچه را که شما خالق آن
بوده‌اید بهتر بشناسیم ، خوشبختانه بطوری که گفته شد ایران
و هند آنچنان بهم پیوستگی دارند و فرهنگ و تمدن دولت
با چنان درهم‌آمیزی شگفت‌آوری بهم مربوط شده است که
پژوهش‌های فرهنگی هر طرف برای طرف دیگر نیز سود
فراوان دارد و بدون شك ما با همکاری و هم‌فکری بیشتر
خواهیم توانست که از فروغ روانبخش این خورشید عالم‌افروز
در پیش‌برد صلح جهانی و گسترش حسن تفاهم بین‌المللی
و همکاری دسته‌جمعی بهره‌مند شویم .

به گفتار خود پایان می‌دهم و امیدوار هستم که دانشمندان
و دانش‌پژوهان ایران‌شناس هند وجود مرا در جمع خود
بپذیرند و موافقت کنند که درین راه با ایشان همگام و همراه
باشم و بجای آخرین سخن بگویم :

چون چشم به پای بوس جان آمده‌ام

چون ابر بکار بوستان آمده‌ام

چون مهر بطوف آستان آمده‌ام

یعنی ز زمین به آسمان آمده‌ام